

# دکتر مارک جنینگز، مارک، سخرنانی ۱۹ مرقس ۱۲: ۱۳-۲۷، نزاع با فریسیان و صدوقیان

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۱۹، مرقس ۱۲: ۱۳-۳۷، درگیری با فریسیان و صدوقیان است.

صبح یا عصر بخیر.

ما اینجا داریم روی فصل ۱۲ انجیل مرقس کار می‌کنیم. و به یاد داشته باشید، این آخرین هفته زندگی عیسی است. و همانطور که ما پیشگویی‌های او را دنبال کرده‌ایم، او می‌داند که این آخرین هفته اوست.

این چیزی نیست که برای او ناشناخته باشد. و او، می‌داند، این سؤال، می‌داند، شما همیشه می‌پرسید اگر فقط چند روز دیگر داشتید، می‌دانید، با آن روزها چه می‌کردید؟ و یکی از کارهایی که عیسی با آن روزها انجام می‌دهد این است که مدام به معبد می‌آید. و او، همانطور که استدلال کردم، معبد را نفرین کرده و اعلام کرده است که اهداف آن اکنون به جای دیگری منتقل شده است، که دیگر وجود نخواهد داشت.

و او با رهبری در ارتباط بوده است. رهبری همزمان با تدریس او در معبد از راه رسیده است. و در واقع، او با رهبران اورشلیم در ارتباط بوده است، که اگر سنهدرین را به عنوان پس‌زمینه همه اینها در نظر بگیرید، از سه گروه تشکیل شده بودند: فریسیان، صدوقیان و کاتبان.

و چیزی که در حین کار خواهیم دید این است که هر یک از این گروه‌ها می‌آیند و سعی می‌کنند عیسی را آزمایش و به دام بیندازند. و بنابراین، شما، تقریباً، تصویر کاملی را مشاهده می‌کنید. ما همچنین ثابت کرده‌ایم که عیسی رهبری مذهبی را اعلام کرده و آنها را با مستاجران شوری مرتبط دانسته است که مراقبت از تاکستان را رد کرده بودند، صاحب زمین تاکستان را که در تصویر عهد عتیق خدا بوده است، رد کرده بودند و حتی خورشید را که عیسی به عنوان خود معرفی می‌کند، رد کرده و کشته بودند.

خب، این پس‌زمینه‌ی همه اینهاست. دوست دارم در حین بررسی این مجموعه‌ی هفت قسمتی که به فریسیان مربوط می‌شود، به یک بحث خاص بپردازیم. اول به فریسیان و مسئله‌ی مالیات آنها می‌پردازیم.

و بعد از آن، می‌خواهم درباره صدوقیان و سپس کاتبان بحث کنیم. این‌ها را خواهید دید که توسعه می‌یابد. هر کدام با یک معلم شروع می‌شود و هر کدام به مسئله اقتدار می‌پردازد.

بنابراین، بیایید با آیات ۱۳ تا ۱۷ شروع کنیم. و چند نفر از فریسیان و چند نفر از هرودیان را نزد او فرستادند تا او را با سخنانش به دام بیندازند. و آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، ما می‌دانیم که تو راستگو هستی و به نظر کسی اهمیت نمی‌دهی، زیرا تو به ظاهر توجه نمی‌کنی، بلکه واقعاً راه خدا را تعلیم می‌دهی.»

آیا پرداخت مالیات به قیصر جایز است یا نه؟ آیا باید به آنها مالیات بدهیم یا ندهیم؟ اما چون ریاکاری آنها را می‌دانست، به آنها گفت: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ یک دینار بیاورید تا آن را ببینم.» و آنها یکی آوردند. «از آنها پرسید: این تصویر و کتیبه کیست؟» آنها به او گفتند: «از آن قیصر است»

عیسی به آنها گفت، مال قیصر را به قیصر و مال خدا را به خدا بدهید. و آنها از او تعجب کردند. البته، این اتحاد بعیدی بین فریسیان و هیرودیان است.

این دو گروه بودند که در بیشتر شرایط، در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند. هیرودی‌ها گروهی بودند که طرفدار حفظ سلسله هیرودی بودند، سلسله‌ای که با هیروود کبیر آغاز شد، هیروودی که ما از داستان تولد عیسی می‌شناسیم، که با هیروود کبیر آغاز شد و سپس از طریق پسرانش، هیروود آنتیپاس، هیروود فیلیپ و غیره، ادامه یافت. آنها با روم همسو بودند و مطمئناً سعی در جلب نظر روم داشتند.

این اغلب منجر به پیشرفت‌های بزرگ کشاورزی، معماری و توسعه شهرها می‌شد. آنها یک فرآیند هلنیستی را پذیرفته و از آن لذت می‌بردند. تمام چیزهایی که فریسیان با آنها مخالف بودند

البته، به عنوان خواننده انجیل مرقس، اکنون تعجبی ندارد که فریسیان و هیرودیان با هم متحد شده‌اند، زیرا پیش از این در دوران خدمت عیسی در جلیل برای کشتن او متحد شده بودند. و البته، روایت اینجا هنوز هم همین است. و آنها با چاپلوسی شروع می‌کنند.

و در فصل ۱۲، در تمام طول محاکمه عیسی، طنز زیادی وجود دارد. طنز زیادی وجود دارد که در آن افرادی چیزهایی را به عنوان توهین یا دروغ یا چاپلوسی می‌گویند که در واقع حقیقت دارند، حتی اگر خودشان متوجه آن نباشند. و بنابراین، آنها به او می‌گویند که ما می‌دانیم تو راست می‌گویی و به نظر کسی اهمیت نمی‌دهند و تحت تأثیر ظاهر قرار نمی‌گیرند.

بنابراین، آنها با این چاپلوسی که ما می‌دانیم شما صادقانه به ما پاسخ خواهید داد و شما یک معلم واقعی هستید و واقعاً امور خدا را می‌خواهید، به آنها تقدیم می‌کنند. اما عیسی می‌گوید، با دانستن ریاکاری آنها، و البته ریاکاری، که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم، یکی از توهین‌های مکرر عیسی به رهبران مذهبی است. او آنها را ریاکار می‌خواند.

این ایده وجود داشت که اگر ریشه کلمه یونانی را به عقب برگردانید، در واقع به نوعی به عنوان اصطلاحی برای بازیگر، کسی که روی صحنه برای تشویق اجرا می‌کرد، آغاز شده است. و بنابراین، هنوز هم این ایده را در خود دارد که کسی وانمود می‌کند چیزی است که نیست. و بنابراین در اینجا، آنها وانمود می‌کنند که فکر می‌کنند عیسی معلم خوبی است و می‌خواهند پاسخ او را بشنوند، اما او می‌داند که هدف واقعی آنها به دام انداختن و آزمایش اوست.

اما او درگیر شد، عیسی بسیار فعال است. او این را انکار نمی‌کند. او به این سوال می‌پردازد.

و از آنها می‌خواهد که دیناریوس را نزدشان بیاورند. حال، مسئله پرداخت مالیات به قیصر در این زمینه، به ویژه در یهودیه، که پول مستقیماً به روم می‌رفت، سؤال غیرمعمول یا غیرمنتظره‌ای نبود، در حالی که در جلیل، از طریق هیروودیس آنتیپاس به روم سرازیر می‌شد. البته، مالیات مورد بحث، مالیات سرانه است.

دیناریوس یک سکه نقره رومی بود که در آن زمان، در یک طرف آن تصویر نیم‌تنه تیریوس قیصر به همراه حروف اختصاری که نشان‌دهنده کتیبه‌ای با عنوان تیریوس قیصر آگوستوس، پسر آگوستوس الهی بود قرار داشت. بنابراین، یک صفت نیمه الهی به تیریوس اعطا می‌شد، صفتی که به عنوان پسر خدا نیز شناخته می‌شد. سپس، در طرف دیگر تصویر مادر تیریوس، لیویا، با کتیبه‌ای که نشان می‌داد او یک کاهن اعظم است، قرار داشت.

بنابراین، به عبارت دیگر، در مورد سکه، جای تعجب نیست که این سوال مطرح می‌شود زیرا حتی خود سزار همانطور که دناریوس اشاره می‌کند، این فرقه امپراتوری و این فعالیت نیمه الهی را داشت. البته، به نظر می‌رسد این سوال، سوال هوشمندانه‌ای است. یا ممکن است عیسی مجبور شود به گونه‌ای سازش کند که او را بی‌اعتبار کند، به عبارت دیگر، درد پول را برای شخصیتی که خود را به شکلی کفرآمیز الهی معرفی می‌کند، تأیید کند، یا امتناع کند و بگوید که هیچ مالیاتی نباید پرداخت شود، و به این ترتیب او را در زمره انقلابیون بالقوه قرار دهد که ممکن است دستگیری او را ممکن سازد.

عیسی درخواست سکه می‌کند، و من همیشه این را خنده‌دار می‌دانم که او یکی از این سکه‌ها را ندارد، اما به نظر می‌رسد بقیه دارند. بنابراین، این نوع سکه مورد بحث را عیسی ندارد. او برای تهیه آن به یکی از آنها نیاز دارد، و آنها آن را دارند.

آنها سکه‌هایی دارند که مفید هستند و برای پرداخت مالیات مورد نیازند. و او می‌پرسد که تصویر چه کسی روی آن است، و سپس پاسخ این است که این سکه متعلق به قیصر است، که تصویر و نوشته‌ی او این است. آنها گفتند سکه‌ی قیصر

حال، پاسخی که عیسی در اینجا می‌دهد این است که چیزهایی را که مال قیصر است به قیصر واگذار کنید؛ در یک سطح، عیسی حق حکومت را به رسمیت می‌شناسد، اینکه حکومت‌ها و سیستم‌های پولی وجود دارند و اقتداری ضمنی در آنها نهفته است. اما حتی فراتر از این، عبارت «و به سوی خدا، چیزهایی که خدا هستند» (پا را فراتر می‌گذارد. البته، این عبارت حاکمیت خدا را بر همه چیز قرار می‌دهد، که شامل حکومت‌های بشری نیز می‌شود، به این معنی که حتی حکومت نهایی، حاکمیت نهایی خدا، چیزی است که حتی حکومت‌های بشری نیز تحت آن هستند.

اما به سختی می‌توان از این طنز گذشت که از یک طرف، سکه تصویر قیصر را دارد، اما قیصر به عنوان یک انسان تصویر خدا را دارد، این ایده که انسان، که تصویرش در واقع اینجاست، تا حدودی، انسان به تصویر خدا ساخته شده است. با این حال، این تا حدودی قابل درک است؛ من فکر می‌کنم تقریباً یک اشاره ظریف وجود دارد که همه چیز در خدمت خدا انجام می‌شود. حتی خدمت به دولت، خدمت به خداست و خدا اجازه می‌دهد که دولت وجود داشته باشد و اقتدار خود را اعمال کند.

و بنابراین، او در پاسخ خود راهی پیدا می‌کند، یکی اینکه از انقلاب علیه قیصر و اعلام عدم مالیات خودداری کند، اما این اقتدار مطلق خدا بر همه چیز و خدمت نهایی که به او انجام می‌شود را انکار نکند. و بنابراین طبیعتاً، البته، آنها از او شگفت‌زده می‌شوند. فریسیان به سختی می‌توانستند ادعای او مبنی بر واگذاری هر آنچه متعلق به خداست به خدا را رد کنند، و هیرودیان به سختی می‌توانستند ادعای او مبنی بر واگذاری آنچه متعلق به قیصر است به قیصر را رد کنند.

بنابراین، این دو گروهی که در اصل با هم اختلاف داشتند، یعنی فریسیان و هیرودیان، در پاسخ عیسی چیزی می‌دیدند که مخالفت با آن برایشان دشوار بود. بنابراین، پس از فریسیان، گروه بعدی می‌آیند، گروهی که ما به اندازه آنها را ندیده‌ایم، و آن صدوقیان هستند. بنابراین، ما آزمون فریسیان را داشتیم، و اکنون آزمون صدوقیان را در آیات ۱۸ تا ۲۷ داریم.

من این را برای شما می‌خوانم، و سپس در مورد آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد فکر خواهیم کرد. و صدوقیان نزد او آمدند، که می‌گویند رستاخیزی وجود ندارد. و از او سؤالی پرسیدند و گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسری باقی بگذارد، اما فرزندی نداشته باشد، مرد باید بیوه را بگیرد و «برای برادرش نسلی به وجود آورد».

هفت برادر بودند. اولی زنی گرفت و چون مُرد، فرزندی از خود به جا نگذاشت. دومی آن زن را گرفت و بدون فرزند مُرد.

و سومی نیز همچنين. و آن هفت نفر فرزندی از خود به جا نگذاشتند. آخر از همه، زن نیز مُرد.

در قیامت، وقتی دوباره زنده شوند، او همسر کدام یک از آنها خواهد بود؟ زیرا آن هفت نفر او را به همسری گرفته بودند. عیسی به آنها گفت: «آیا به همین دلیل نیست که شما اشتباه می‌کنید؟ زیرا نه از کتاب مقدس و نه از قدرت خدا خبر دارید. زیرا وقتی از مردگان برخیزند، نه ازدواج می‌کنند و نه شوهر می‌کنند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان هستند.»

اما در مورد زنده شدن مردگان، آیا در کتاب موسی، در بخش مربوط به بوته نخوانده‌اید که چگونه خدا با او سخن گفت و گفت: «من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. او خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.» شما کاملاً در اشتباه هستید.

حال، صدوقیان در اینجا به دنبال پی‌اعتبار کردن اعتقاد عیسی به رستاخیز هستند. همانطور که متن می‌گوید، صدوقیان به عنوان یک گروه، این چیزی است که آن را انکار می‌کردند، و آنها باید مطمئن شوند که رستاخیز به طور پرننگ در عهد عتیق وجود ندارد. البته، اشعیا 26:19 از قبل پیش‌بینی شده است، حزقیال 7، دانیال 12، مزامیر 73 را ببینید، اما هیچ عبارت پرننگی در مورد رستاخیز در عهد عتیق وجود ندارد، 7.

صدوقیان هم یک حزب مذهبی و هم سیاسی بودند. آنها در مقابل فریسیان قرار داشتند و به نظر ما پیدایش آنها احتمالاً به دوران ظهور سلسله حشمونیان، با موفقیت شورش مکابیان و حکومت حشمونیان و دسیسه‌هایی که در آن زمان رخ داد، برمی‌گردد. در این زمان است که می‌بینیم فریسیان ظاهر می‌شوند و فکر می‌کنیم که ممکن است یکی از صدوقیان باشند.

ما اطلاعات زیادی در مورد این گروه نداریم، عمدتاً به این دلیل که به نظر نمی‌رسد این گروه پس از سقوط معبد ادامه حیات دهند. در واقع، قدرت آنها تا حد زیادی به اقتدار اورشلیم وابسته بود. اکنون، صدوقیان فقط تورات را به رسمیت می‌شناسند.

حال، به یاد بیاورید آنچه را که من در مورد رستاخیز گفتم، در اشعیا، حزقیال، دانیال و مزامیر، تا حدودی صریح‌تر از سایر کتاب‌ها، به آن اشاره شده، از پیش ترسیم شده است. هیچ کدام از این پنج کتاب، کتاب موسی، پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه نیستند. و صدوقیان فقط اسفار پنجگانه را به عنوان مرجع کتاب مقدس به رسمیت می‌شناختند و بنابراین رستاخیز را انکار می‌کردند.

آنها معمولاً با رهبران کاهنان، طبقه بالا، مرتبط بودند. دلیل اینکه تا به حال تعامل زیادی با آنها نداشته‌ایم این است که آنها عمدتاً در اورشلیم بودند. آنها عمدتاً در شهر مقدس مستقر بودند و نفوذ آنها در آنجا بود.

بنابراین، در حالی که فریسیان بیرون بودند و در روستاها پراکنده بودند، صدوقیان اینطور نبودند. بنابراین، عیسی تا به حال تعامل زیادی با آنها نداشته است. همچنین، از آنجایی که آنها پیامبران را به عنوان کسانی که کتاب مقدس را قبول دارند، انکار می‌کردند، ارتباط چندانی با ادعاهای مسیحایی نداشتند.

آیة آمدن مسیح، مسیح آینده و غیره، چیزی نبود که برای آنها چندان اهمیتی داشته باشد. بنابراین، همسویی آنها با نهادهای سیاسی مانند روم نیز مشکل‌ساز تلقی نمی‌شد زیرا آنها به دنبال هیچ مسیحی نبودند. البته، وقتی معبد سقوط کرد، نفوذ آنها کاهش یافت.

با این حال، در داستان ما، آنها با فریسیان همسو هستند و هدف یکسانی در پی اعتبار کردن عیسی دارند. حال، داستان، این سوال، این فرضیه‌ای که آنها مطرح کردند، مربوط به رسم ازدواج با برادر شوهر یا به عبارت دیگر ازدواج با برادر شوهر است که مستلزم این ایده بود، و از اسفار پنجگانه ناشی می‌شود، مبنی بر اینکه اگر برادری فوت کند، یا اگر مردی فوت کند، برادر مرد متوفی می‌تواند با بیوه برادرش ازدواج کند، قرار بود با بیوه برادرش ازدواج کند و آن فرزندان را به عنوان وارثان خود بزرگ کند. حال، توجه داشته باشید که این رسم نبود، این رسم ازدواج با برادر شوهر برای اجازه دادن به چندهمسری نبود.

این هدف این نبود که کسی بتواند بیش از یک همسر داشته باشد، بلکه واقعاً اجازه داشت از اموال خانواده، و بیوه محافظت کند. این قانون وضع شده بود تا وقتی مرد فوت می‌کند، بیوه که اکنون آسیب‌پذیر است اما به طور بالقوه اموال، وارثان، فرزندان و ثروتی دارد که انباشته شده است، به نحوی از خانواده خارج نشود، بتواند تحت حمایت قرار گیرد و پسرانش وارث عموی خود شوند و اموال محافظت شود. بنابراین این یک شرط بود که برای محافظت در این شرایط وضع شده بود، و این ایده از اینجا ناشی می‌شود.

و بنابراین آنها می‌پرسند، بنابراین با فرض ازدواج با یک زن، و شما زنی دارید که قبل از انجام آن با هفت برادر ازدواج کرده و از هیچ یک از آنها فرزندی ندارد، بنابراین به هیچ مرد خاصی اجازه اولویت داده نمی‌شود زیرا اصل و نسب خانوادگی وجود داشته است، در رستاخیز چه اتفاقی می‌افتد؟ و به یاد داشته باشید، صدوقیان رستاخیز را انکار می‌کنند، بنابراین واقعاً نمی‌خواهند بدانند که در رستاخیز چه اتفاقی می‌افتد. آنها در نیت خود می‌خواهند پوچی رستاخیز را نشان دهند زیرا فرض آنها این است که زندگی رستاخیز اساساً ادامه زندگی فعلی است. منظورم این است که آنچه آنها فرض می‌کنند، چیزی که وقتی مردم در مورد زندگی رستاخیز آموزش می‌دهند، که بسیار شبیه به چیزی بود که به نوعی از زندگی رستاخیز درک می‌شد، فقط ادامه چیزی است که در حال وقوع است.

بنابراین در اینجا پاسخ عیسی را داریم، و من فکر می‌کنم جالب است که او در مورد زمینه فنی بحث نمی‌کند او بحث نمی‌کند و در واقع به این سوال پاسخ می‌دهد که چه کسی در ازدواج لورت حق دارد، چه کسی با درک این فرآیند، به عنوان شوهر اصلی اول به ترتیب یا چیزی شبیه به آن در نظر گرفته می‌شود. او آنها را به ندانستن کتاب مقدس متهم می‌کند.

حال، جای تعجب نیست که او آنها را به ندانستن کتاب مقدس متهم می‌کند، زیرا هر زمان که عیسی به رهبران مذهبی پاسخ داده است، معمولاً با این جمله شروع می‌کند: «آیا نخوانده‌اید؟ آیا نمی‌فهمید؟» و این یک اتهام است، اما ممکن است انتظار داشته باشیم که او در اینجا به بخشی از کتاب مقدس که به رستاخیز می‌پردازد، اشاره کند، اما این کار را نمی‌کند. او، تقریباً، نه فقط تقریباً، به شیوه‌ای درخشان، بحث کتاب مقدس را در کتاب‌هایی که صدوقیان آنها را می‌شناسند، نگه می‌دارد. صدوقیان فقط کتب پنجگانه عهد عتیق را می‌شناسند.

بنابراین، به جای اینکه با رجوع به گفته‌های انبیا یا چیزی شبیه به آن، درباره رستاخیز صحبت کند، به جای اینکه سعی کند رستاخیز را که صدوقیان سعی در پی اعتبار کردن آن دارند، تأیید کند، به قلب خود اسفار پنجگانه می‌رود. آیا در کتاب موسی، در بخش مربوط به بوت، نخوانده‌اید که چگونه خدا با او صحبت کرد و گفت: من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم؟ او خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.

بنابراین، من فکر می‌کنم این یکی، فقط، شما فقط از اینکه عیسی فقط از پنج کتاب تورات برای صحبت در مورد رستاخیز استفاده می‌کند، شگفت‌زده می‌شوید، و ایده اینجا این است که خدا با این مردان عهدی بسته است و خدا همچنان به آن عهد پایبند است، اما عهد فقط با زندگان است، نه با مردگان. و بنابراین، این ایده

وجود دارد که خدا با کسانی که زنده هستند عهد بسته است و با کسانی که زنده هستند ادامه دارد. و با این حال، او همچنین آنها را به نادانی از قدرت خدا متهم می‌کند.

توجه کنید که او چه می‌گوید، می‌دانید، شما نه کتاب مقدس را می‌فهمید و نه قدرت خدا را. بنابراین، آنها تورات را نفهمیدند، حتی استدلال را، حتی تورات از رستاخیز صحبت می‌کند، اما آنها قدرت خدا را نیز از دست می‌دهند. زیرا وقتی از مردگان برمی‌خیزند، نه ازدواج می‌کنند و نه ازدواج می‌کنند، بلکه مانند فرشتگان آسمان هستند.

به عبارت دیگر، او می‌گوید زندگی رستاخیز صرفاً ادامه‌ی وجود فعلی نیست، بلکه زندگی رستاخیز کیفیت، متفاوتی از زندگی است، ماهیت متفاوتی از زندگی، جایی که مسئله‌ی ازدواج حتی مطرح هم نمی‌شود، می‌دانید چون وجود آنها متفاوت است. و بنابراین، تا اینجا در این بحث‌ها، ابتدا فریسیان و هیرودیان را داریم، و در پاسخ عیسی، او چیزی را ارائه می‌دهد که فریسیان نمی‌توانند آن را انکار کنند، و به هیرودیان چیزی را ارائه می‌دهد که هیرودیان نمی‌توانند آن را انکار کنند. و در اینجا با صدوقیان، او از تنها متنی که آنها به عنوان کتاب مقدس تأیید می‌کنند، استدلال می‌کند، می‌دانید، و آنها نمی‌توانند انکار کنند که این همان چیزی است که متن می‌گوید.

و بنابراین، اقتدار او در این تعاملات، می‌دانید، بسیار شگفت‌انگیز است. در واقع، این همان چیزی است که کاتبی که قرار است در آیات ۲۸ تا ۳۴ در مورد آن صحبت کنیم، به آن اشاره می‌کند؛ این همان چیزی است که واکنش خود او را برمی‌انگیزد. و بنابراین، بیایید به آیات ۲۸ تا ۳۴ نگاهی بیندازیم.

حال، به خاطر داشته باشید که ما در مورد فریسیان، صدوقیان و کاتبان به عنوان سه جزء اصلی سنهدرین صحبت می‌کردیم. حال، فریسیان برای آزمایش آمدند، صدوقیان برای آزمایش آمدند، اما در این تصویر از این کاتب خاص، انتظار می‌رود که کاتبان نیز به دنبال به دام انداختن عیسی باشند. اما آنچه ما اینجا خواهیم داشت، در واقع یک گفتگوی بسیار دوستانه بین این کاتب و عیسی است.

حال، این را نباید به عنوان نماینده‌ی کل گروه در نظر گرفت، زیرا در واقع اظهارات تندی در مورد کاتبان وجود دارد که بعداً در فصل ۱۲ بیان خواهد شد. و همچنین شایان ذکر است که این گروهی نیست که به نزد عیسی بیایند، مانند فریسیان و هیرودیان که یک گروه بودند، صدوقیان که یک گروه بودند، این یک کاتب خاص، یک فرد است. و به همین دلیل است که فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که این متفاوت است.

اما بیایید به آیات ۲۸ تا ۳۴ نگاه کنیم. یکی از کاتبان آمد و بحث آنها را با یکدیگر شنید و دید که او به خوبی به آنها پاسخ می‌دهد، و به پاسخ‌های فریسیان و صدوقیان اشاره می‌کرد؛ او شاهد این موضوع بوده است و از او پرسید که کدام فرمان از همه مهم‌تر است؟ حال، این سوال که کدام فرمان مهم‌تر است، در واقع بیشتر شبیه این ایده است که کدام یک بر همه واجب است، کدام یک بر سایر فرامین برتری دارد، که اگر بخواهید، سنگین‌ترین فرمان است که فرامین دیگر را شکل می‌دهد. این ایده سنگین و سبک به این معنا نیست که کدام یک را می‌توانید بدون آن سر کنید و کدام یک را می‌توانید انجام دهید، بلکه به این معناست که کدام یک، از نظر درک بقیه تورات، بقیه شریعت، کلید هرمنوتیک است.

و این نوع سوال در مورد اینکه سنگین‌ترین فرمان چیست، کدام فرمان همه را آگاه می‌کند، سوال غیرمعمولی نیست. هیلل، که قبلاً در بحث طلاق به او اشاره کردیم، نماینده یکی از فرقه‌های مختلف خاخام‌ها، تقریباً معاصر با عیسی، بود. او این سوال را برای خلاصه‌ای از شریعت پرسیده است، و او با چیزی پاسخ داده است که در واقع نسخه‌ی منفی چیزی است که ما آن را قانون طلایی می‌نامیم. او می‌گوید، آنچه را که نمی‌خواهی با تو انجام شود، با همسایه‌ات انجام نده.

این کل تورات است، هر چیز دیگری تفسیر است. خاخام دیگری، خاخام آکیبا، در سال ۱۳۵ میلادی گفت که جوهره تورات این است که همسایه خود را مانند خودت دوست داشته باش، لاویان ۱۹:۸، که در اینجا آمده است. بنابراین، به عبارت دیگر، این یک سوال غیرمعمول نیست.

عیسی خود به این سوال پاسخ می‌دهد: سنگین‌ترین فرمان چیست، یعنی کدام فرمان تفسیرکننده‌ی همه فرمان‌های دیگر است؟ مهمترین و واجب‌ترین فرمان چیست؟ و او با تثنیه ۶:۴ و ۵ به پایان رساند. عیسی «پاسخ داد که مهمترین فرمان این است»: ای اسرائیل بشنو، خداوند، خدای ما، خداوند واحد است بنابراین، او با چیزی که به عنوان شما شناخته می‌شود، یعنی مفهوم شنیدن، شروع می‌کند و توجه داشته باشید که با شنیدن، ای اسرائیل شروع می‌شود.

این چیزی بود که احتمالاً صبح و عصر به آن استناد می‌شد. جالب است بدانید، می‌دانید، در مورد شما، که یکی از اعترافات اصلی سرسپردگی کامل به خدا بوده است، توجه کنید که اگر به متن تثنیه نگاه کنید، در واقع، یک پاسخ سه‌گانه، قلب، روح و قدرت است، در حالی که عیسی پاسخی چهارگانه می‌دهد، می‌دانید، قلب، روح، ذهن و قدرت. حالا، جوهر زیادی روی این موضوع ریخته شده است، و به نوعی، فکر می‌کنم غیرضروری بوده است.

برای مثال، من فکر نمی‌کنم این نشان‌دهنده‌ی عصر و زمانی باشد که ذهن شروع به رشد کرده است، و عیسی می‌خواهد آن را در نظر بگیرد. همچنین فکر نمی‌کنم نشان‌دهنده‌ی این واقعیت باشد که عیسی کتاب مقدس خود را نمی‌دانست، درست است، که گاهی اوقات گفته می‌شود. بلکه هر دو یک چیز را می‌گویند.

حالا، در تثنیه، کل وجود یک شخص، درست است، می‌توانست توسط قلب، روح و قدرت تسخیر شود، و در قلب نوعی ظرفیت تفکر ذهنی نیز وجود داشت. آن جدایی بین، می‌دانید، ذهن و قلب وجود نداشت. حالا، زمانی که شما در قرن اول خود هستید، نوعی بازنگری در مورد آنچه کل وجود یک شخص را تشکیل می‌دهد، صورت گرفته بود، بنابراین اکنون، می‌دانید، با آنچه عیسی می‌گوید، می‌دانید، اینجا، می‌دانید، قلب، روح، ذهن و قدرت، و آنچه عیسی اینجا منعکس می‌کند، اضافه‌ای به شما نیست، بلکه همچنان همان جوهره کل وجود یک شخص است.

تو خداوند، خدای خود را با تمام وجودت، با هر جنبه‌ای از آن دوست خواهی داشت. و سپس او دومین [عشق] را می‌دهد، و تو خداوند، خدای خود را دوست خواهی داشت. دومین [عشق] این است که همسایه‌ات را مانند خودت دوست خواهی داشت.

هیچ فرمان دیگری بزرگتر از این دو نیست. بنابراین، او بخش لاویان را به آن اضافه می‌کند. حال، اضافه شدن لاویان به شما نشان می‌دهد که برای عیسی، این دو با هم اراده خدا را آشکار می‌کنند.

مفهوم ضمنی این دستور این است که عشق به همسایه نتیجه عشق کامل به خداست، آن عشق به خدا در فرمان عشق به همسایه تجلی می‌یابد. و بنابراین وقتی دو بزرگترین، می‌دانید، خلاصه چیست، دو بزرگترین فرمان چیست، می‌دانید، آنچه عیسی می‌گوید این است که کل آموزه اراده خدا را می‌توان در عشق به خداوند، خدای خود، به طور کامل در شما خلاصه کرد، و همسایه خود را مانند خودتان دوست بدارید. کاتب، الیاس، از این امر خوشحال است.

کاتب گفت، حق با شماست، استاد، که به نظر من جمله بسیار جالبی است. شما واقعاً گفته‌اید که او یکی است و جز او کسی نیست، و دوست داشتن او با تمام قلب، و تمام فهم، با تمام قدرت، و دوست داشتن همسایه مانند خود، بسیار فراتر از قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های کامل است، که می‌دانید، همان چیزی است که اینجا دارید. کاتب، کاتب در پاسخ خود از آیات زیادی استفاده می‌کند.

، او متنی را اضافه می‌کند. او گفته‌ی عیسی را تأیید می‌کند، اما در پاسخ او پژواک‌هایی از تثنیه ۴:۳۵، ۴:۴، لاویان ۱۸:۱۹، اول سموئیل ۵:۲۲، اشعیا ۴۵:۲۱، هوشع ۶:۶ و این ایده که آنچه خدا می‌خواهد قربانی نیست، بلکه اطاعت و فداکاری و عشق به همسایه است، گنجانده شده است. و البته، این در چارچوب معبدی است که همه این اتفاقات در آن رخ می‌دهد، که به جای مکانی برای فداکاری به خدا و عشق به همسایه، به این نهاد بزرگ قربانی تبدیل شده بود.

و سپس عیسی پاسخ داد، و وقتی عیسی دید که او عاقلانه پاسخ داد، پس کاتب چه کار درستی انجام داد؟ او تأیید کرد که گفته‌ی عیسی درست است، و سپس آن را با شواهد دیگری برای اثبات آن تأیید کرد. و وقتی عیسی دید که او عاقلانه پاسخ داده است، به او گفت، تو از پادشاهی خدا دور نیستی. و پس از آن، هیچ کس جرأت نکرد از او سؤال دیگری بپرسد.

این جمله‌ی جذابی است که عیسی می‌گوید، شما از پادشاهی خدا دور نیستید. حال، به خاطر داشته باشید که عیسی اعلام کرده است که پادشاهی خدا در شخص او نزدیک شده است، به همراه دستوراتی که برای توبه و ایمان آوردن داده است. و بنابراین این جمله‌ی کاتب، که اگر کاتب این ایده را دریافته باشد، و شاید حتی این ایده‌ی مترقی، اگر بخواهید، از درک این که اراده‌ی خدا این است که بزرگترین دستور خدا عشق کامل به خدا است، و سپس ابراز آن عشق و عشق به همسایه، که آن جفت‌سازی و درک کتاب مقدس، اگر عهد عتیق را به این شکل درک کنید، باید شما را به سمتی هدایت کند که بتوانید آنچه عیسی انجام می‌دهد را درک کنید، که همانا فداکاری کامل به خدا است، که در عشقی فداکارانه، به طور کامل برای همه، انجام می‌شود.

و بنابراین این همچنین این ایده را در بر دارد که چگونه کل عهد عتیق با انجام این کار، با اتصال به پادشاهی خدا، که عیسی آن را با خود مرتبط کرده است، این کار را انجام می‌دهد، او همچنین می‌گوید که کل عهد عتیق، که در آن دو فرمان خلاصه شده است، به آنچه در آن لحظه اتفاق می‌افتد، ورود عیسی و نقشه نجات‌بخش خدا اشاره می‌کند. بنابراین، این یک بیانیه و تبادل جذاب و بسیار دوستانه است. و من فکر می‌کنم همچنین دلگرم‌کننده است که می‌بینیم همه کاتبان نبودند، که همه فریسیان علیه او نبودند، همه کاتبان علیه او نبودند، که افرادی بودند که عموماً در عیسی به دنبال چیزی می‌گشتند و آن را تشخیص می‌دادند.

البته ما حتی این را در جاهای دیگر هم دیدیم، مثلاً در مورد افراد دیگری که می‌آمدند، رهبران مذهبی که نزد عیسی می‌آمدند و سؤال می‌پرسیدند. می‌خواهم از اینجا به آیات ۳۵ تا ۳۷ بروم، و احتمالاً، می‌دانید، این بار به کجا خواهیم رسید. این ششمین بخش از این مجموعه بحث‌ها است.

البته در اینجا، کاتبان در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرند، آیات را می‌خوانند و سپس به آنها نگاه می‌کنند. و همانطور که عیسی در معبد تعلیم می‌داد، گفت: چگونه کاتبان می‌توانند بگویند که مسیح پسر داوود است؟ خود داوود و روح‌القدس اعلام کردند، خداوند به سمت راست من گفت، خداوند به پروردگار من گفت، در دست راست من بنشین، و دشمنانت را زیر پای تو می‌اندازم. خود داوود او را خداوند می‌خواند، پس چگونه او پسر اوست؟ و جمعیت زیادی با خوشحالی به او گوش دادند.

عیسی در معبد است، او تعلیم می‌دهد و سوالی را در مورد تبار داوود و انتظارات مسیحایی مطرح می‌کند. البته، ما همیشه در مورد انتظار مسیحایی صحبت کرده‌ایم و این از دوم سموئیل ۷، ۱۱ تا ۶ سرچشمه می‌گیرد، جایی که ناتان اعلام می‌کند که خدا یک پادشاه مسیحایی را از نسل داوود برمی‌انگیزد و این ایده در پیامبران نیز آمده است. این چیزی است که ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

و اینجا، توجه کنید، آنها ساکت شده بودند. آنها دیگر از او سؤال نمی‌پرسیدند، اما این بدان معنا نیست که عیسی دیگر حرفی برای گفتن ندارد. سپس او شروع می‌کند و سؤال را مطرح می‌کند: چطور کاتبان چیزی را مطرح می‌کنند؟ او این مشکل را مطرح می‌کند. مشکل این است که خود داوود این شخصیت را خداوند می‌نامد، که می‌دانید، با قرار گرفتن در نسل داوود، مسیح موعود پسر داوود بوده است، و این سوال را مطرح می‌کند که چگونه ممکن است که پادشاه داوود به یکی از فرزندانش بگوید، خداوند

و او از مزمور ۱۱۰: ۱ نقل قول می‌کند که بیشترین نقل قول از عهد عتیق در عهد جدید است. این آیه بیش از هر آیه دیگری نقل شده است. این آیه به طور مداوم برای تأیید عیسی و هویت مسیحایی او استفاده شده است.

حال، عیسی به طور ضمنی پسر داوود را از بارتیمائوس نابینا پذیرفته است. او بارتیمائوس نابینا را وقتی که او را پسر داوود خواند، اصلاح نکرد. بنابراین اکنون این مسئله به نوعی در حال تکرار است.

اما جالب است که او این مشکل را مطرح می‌کند. او این مشکل را مطرح می‌کند که چطور چنین چیزی ممکن است؟ با این حال، او به آن پاسخ نمی‌دهد. او این کار را نمی‌کند.

داوود خود را خداوند می‌نامد، پس چگونه او پسر اوست؟ جالب است، عیسی در واقع این کار را نمی‌کند، ما در این مورد پاسخی از عیسی نداریم. او فقط گفته است، او مشکل را مطرح می‌کند. البته، به عنوان خواننده مرقس، اکنون آماده‌ایم تا به این سوال پاسخ دهیم.

ما از آغاز تا غسل تعمید و تبدیل هیئت می‌دانیم که این به این دلیل است که پسر داوود کسی جز پسر خدا نیست. و بنابراین حتی در این عبارت، خود را آماده می‌بینیم تا پاسخی را که عیسی در اینجا به مسئله داده است، تأیید کنیم. و جمعیت لذت می‌برند.

وقتی دوباره دور هم جمع شویم، به کار بر روی انجیل مرقس ادامه خواهیم داد. متشکرم.

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۱۹، مرقس ۱۲: ۱۳-۳۷، درگیری با فریسیان و صدوقیان است.